

## مقدمه

امام خمینی به عنوان معمار و ایدئولوگ انقلاب اسلامی، بنیانگذار دیدگاهی نوین در باب روابط دین و دولت است. از نظرگاه ایشان، دین نه به عنوان امری صرفاً فردی و خصوصی که به عنوان نظامی متکامل و مترقی و دربردارنده نگرشی جامع نسبت به مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که می تواند علاوه بر تقنین قوانین الهی، نسبت به تنفیذ و اجرای حدود و احکام اسلامی در جامعه نیز اقدام نماید. ایشان با تلقی اسلام به عنوان دین اکثری که پاسخگوی تمامی نیازهای مادی و معنوی انسان از بدو تولد تا لحظه فوت و نهادی جامع و تام که حاوی تعالیمی هم برای دنیا و هم آخرت است، معتقد به نشأت گرفتن سیاسیات به ویژه «سیاست مُدُن» از حقوق مترقی، متکامل و جامع اسلام می باشند و با تأکید بر رابطه این همانی میان دیانت و سیاست، عبادیات را نیز امری سیاسی تلقی می نمایند که علاوه بر ابعاد فردی - خصوصی در عرصه های اجتماعی - سیاسی نیز تأثیرگذار است و می تواند عامل تغییر در وجه ذهنی و عینی اجتماع گردد و از این روست که با طرح نظریه ولایت فقیه پیوندی ناگسستگی بین دین و سیاست را به ویژه در عرصه حکومتی قائلند.

از دیگر سو، امام راحل با تلقی روحانیت به عنوان قشر

پیشواز، مصلح، هدایت گر و طیب جامعه، آن را نهادی می دانند که می تواند هم در مرکزیت قدرت سیاسی تصمیم گیرنده و تأثیرگذار باشد و هم در حوزه پیرامونی و در حاشیه حکومت به عنوان نهادی ذی نفوذ و واسطه نقش آفرین باشد. لذا گرچه روحانیت به عنوان مجموعه متکفل امور دین بایستی به دستیابی به قدرت سیاسی نظر داشته باشد لیکن در حاشیه نیز می تواند نقش آموزش، هدایت و اصلاح حاکمان سیاسی و نهادهای اجتماعی را ایفا نماید و زمامداران حکومتی را به پذیرش موازین و قواعد الهی وادارد.

از این رو، بررسی نظریات امام خمینی در باب مناسبات دین و دولت بایستی از چند منظر مورد مذاقه قرار گیرد: نخست در باب رابطه دین و سیاست و تلقی ایشان از دین مبین اسلام به عنوان نهادی تام، جامع و فراگیر؛ دوم در باب رابطه دین و دولت از منظر دخالت دین و تقنین و تنفیذ قوانین در جامعه و ضرورت تشکیل حکومت دینی؛ سوم در باب رابطه روحانیت و سیاست که این نهاد متکفل امر دین، می تواند هم در حاشیه و هم در مرکزیت قدرت سیاسی دارای نقشی قابل توجه باشد، چهارم در باب رابطه روحانیت و حکومت که با تشکیل نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه جامع الشرایط، هدایت و اداره امور جامعه از طریق ولی امر تحقق می یابد. در این نظام نیز روحانیت می تواند هم صاحب

# مناسبات دین و دولت

## در اندیشه سیاسی امام خمینی

محمدرضا دهشیری\*

سوءاستفاده برخی سوداندیشان واقع شود. از نظر ایشان، اسلام به عنوان نهاد جامع و تام، پاسخ‌گوی دو نیاز انسان به قانون و اجرای قانون است. این دین اکثری علاوه بر هدایت ابناء بشر، اداره امور جامعه و سیاست مدن را مدنظر قرار می‌دهد و از این روست که سخنرانی سال ۱۳۴۱ ایشان اعتقاد خود مبنی بر این که «اسلام تماش سیاست است»<sup>۱</sup> را به منصفه ظهور رساندند و سیاست و دیانت را به ویژه در باب رسیدگی فقها به امور سیاسی و اجتماعی جامعه، مورد تأکید قرار دادند به گونه‌ای که در جایی دیگر فرمودند: «من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگرکاری نداشته باشم»<sup>۲</sup>

بنابراین، امام راحل با اعتقاد به جامعیت و کمال دین در ارائه احکام کامل و جامع برای تمامی زمان‌ها، هدایت امور سیاسی - اجتماعی جوامع انسانی و پاسخگویی به تمامی نیازهای جزئی و کلی بشر، بر این باور بودند که دین صرفاً رابطه‌ای عرفانی و شخصی بین انسان و خدا تلقی نمی‌گردد بلکه تنظیم مناسبات حقوقی در اجتماع را نیز مدنظر دارد که این مهم از رهگذر مذاقه در بیانات و کلمات امام خمینی که در پی می‌آید قابل بازشناسی است:

«حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است»<sup>۳</sup>

منصب سیاسی حکومتی باشد و هم در حوزه‌های علمیه به هدایت و ارشاد جامعه و حکومت اسلامی در حاشیه قدرت سیاسی اهتمام نماید.

حال شایسته است دیدگاه امام راحل در باب مناسبات دین و دولت از این چهار منظر مورد بررسی قرار گیرد تا از این رهگذر «نظریه وحدت ارزش و کثرت روش» به محک آزمون گذارده شود و مشخص گردد که دین در عین تلاش برای اصلاح اهداف و ابزارهای سیاسی و نیز شکل و محتوای حکومت، روش‌های متعددی در عرصه‌های داخلی و خارجی را برای نیل به هدف واحد که همانا توحید، عدالت، اصلاح و هدایت است پیشنهاد می‌کند که این مهم از خلال بیانات امام خمینی مورد مذاقه و بازشناسی واقع می‌گردد.

الف) رابطه دین و سیاست از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی بر این اعتقاد بود که دین صرفاً به رابطه انسان با خدا توجه ندارد بلکه رابطه انسانها با یکدیگر در عرصه اجتماع را نیز مورد عنایت و توجه قرار می‌دهد. ایشان معتقد به دین اکثری بودند که علاوه بر تربیت باطنی به حفظ مصالح دنیوی می‌اندیشد، دارای تعالیم و دستوراتی برای دنیا و آخرت است و می‌تواند به تمامی نیازهای مادی و معنوی بشر با توجه به اقتضائات زمانی و مکانی پاسخ گوید. ایشان با اذعان به این که اسلام فقط عبادت نیست بلکه سیاست نیز هست، بر جامعیت دین اسلام در باب داشتن برنامه برای امور سیاسی و معنوی زندگی بشری بر مبنای فقه و احکام فقهی تأکید داشتند و حتی عبادت را نیز نوعی سیاست تلقی فرمودند که با هدف اصلاح فرد و جامعه و تغییر در وجوه ذهنی و عینی اجتماع می‌تواند ارشاد و هدایت افراد جامعه را موجب گردد. امام راحل با اعتقاد به عینیت دیانت و سیاست، معتقد به «سیاست اسلامی» بودند<sup>۱</sup> یعنی اسلام بایستی به عنوان هدف و سیاست به عنوان روش و وسیله نیل به هدف مورد توجه قرار گیرد، نه این که اسلام به عنوان ابزاری سیاسی مورد

\* - دکتر محمد رضا دهشیری، استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

۱ - ملهم از سخنرانی ۶۶/۵/۱۳ امام خمینی: خداوند بزرگ را سیاس می‌گذاریم که دشمنان

ما و مخالفین سیاست اسلامی ما را از کم عقلان و بی‌خردان قرار داده است.

۲ - مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کلمات قصار و پندها و حکمت‌ها - امام خمینی

(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، خرداد ۱۳۷۸، ص ۲۹.

۳ - کلمات قصار، ص ۲۲۹. ۴ - کلمات قصار، ص ۲۵.

«اسلام هم تربیت باطنی می‌کند و هم حفظ مصالح

دنیوی»<sup>۱</sup>

«قوانین اسلام به نیازهای انسان پاسخ می‌گوید»<sup>۲</sup>

«اسلام در ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی،

نیازهای مردم را برای ترقی واقعی برمی‌آورد»<sup>۳</sup>

«اسلام یک حکومتی است که یک جنبه‌اش حکومت

سیاسی است و یک جنبه‌اش حکومت معنوی»<sup>۴</sup>

«اسلام یک دین عبادی - سیاسی است که در امور

سیاسی‌اش عبادت منضم است و در امور عبادی‌اش سیاست» و

«رسول ... پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله ﷺ

تشکیل حکومت داده است»<sup>۵</sup>

«اسلام دین سیاست است، حکومت دارد»<sup>۶</sup>

«سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد»<sup>۷</sup>

«دین اسلام یک دین سیاسی است که همه چیزش سیاست

است حتی عبادتش»<sup>۸</sup>

«اسلام برای همه چیز، برای همه زندگی‌ها برنامه دارد»<sup>۹</sup>

«اسلام برای تمام زندگی انسان، از روزی که متولد می‌شود

تا موقعی که وارد قبر می‌شود دستور و حکم دارد»<sup>۱۰</sup>

«در احکام مقدس اسلام، بیش از امور عبادی، در امور

سیاسی و اجتماعی بحث شده است»<sup>۱۱</sup>

«اسلام برنامه‌زندی دارد، اسلام برنامه حکومت دارد»<sup>۱۲</sup>

«اسلام خود از پایه گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده

است»<sup>۱۳</sup>

در نهایت، ایشان ضمن اذعان به پیوند عمیق و ناگسستی بین

دین و سیاست، آن را دکترینی قابل اجرا می‌دانستند و جدایی این

دو حوزه را بازتاب رسوخ اندیشه‌های بیگانگان و استعمارگران

تلقی می‌نمودند:

«طرح مسئله جدا بودن دین از سیاست چیز تازه‌ای نیست.

این مسئله در زمان بنی‌امیه مطرح شد و در زمان بنی‌عباس قوت

گرفت. در این زمان‌های اخیر هم که دست‌های بیگانه در ممالک

اسلام باز شد، آنها هم به این مسئله دامن زدند، به طوری که

متأسفانه بعضی از اشخاص متدین و روحانیون متعهد هم باورشان

آمده است که مثلاً اگر یک ملایی در مسایل سیاسی وارد شود،

به او ضربه می‌خورد. این یکی از نقشه‌های بزرگ استعمار

است»<sup>۱۴</sup>

ب) رابطه دین و دولت از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی با تأکید بر این که اسلام علاوه بر تقنین قوانین

الهی به اجرای آن قوانین به منظور جلوگیری از تعدی، فساد و

تجاوز در جامعه اهتمام نموده است، بر ضرورت ایجاد حکومت

عقل و عدل و ایمان بر مبنای موازین و قواعد الهی تأکید داشتند تا

از این رهگذر حل اختلافات، حفظ نظم و انتظام امور جامعه

تحقق یابد و حدود و احکام الهی ساری و جاری گردد. از نظرگاه

ایشان، شرع در عین این که حاوی نظام کلی اجتماعی است، بر

ایجاد یک دستگاه عظیم و پهن‌آور برای اجرا و اداره احکام

اسلامی تأکید دارد که در این رابطه حکومت اسلامی را می‌توان

مظهر پیوند امور تقنینی و تنفیذی تلقی نمود.

در دیدگاه امام خمینی، اسلام دارای یک سلسله دستورات

و قوانینی است که حیات انسان را از بدو نطفه شدن تا موقع مردن

در نظر گرفته است. این دین عبادی - سیاسی، مصالح فردی و

اجتماعی را مدنظر قرار داده، به گونه‌ای که هم ارتباط انسان با

خدا و هم رابطه او با مسائل سیاسی - اجتماعی جامعه و جهان

خارج از جامعه را معین کرده است و نیز روابط حکومت با رعیت

و روابط دولت با دول بیگانه را لحاظ نموده است. انسان به لحاظ

این که مدنی بالطبع است، به قانون احتیاج دارد که این مهم را

اسلام با قانونگذاری در مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و

قضایی برآورده نموده است. اما از نظر امام راحل رحمته‌الله اسلام فقط

قانون نیست بلکه علاوه بر تهیه یک سلسله قوانین برای روابط

انسان‌ها، دارای قوه مجریه و نظام اجرای قوانین است. اسلام هم

تقنین ست و هم تنفیذ و شارع نمی‌تواند چنین امر ضروری

اجرای قوانین را نادیده بگیرد. لذاست که اصل ضروری و ثابت

پیاده کردن قوانین از طریق ایجاد حکومت مورد تأکید می‌باشد

چرا که لازمه اجرای قوانین الهی، داشتن قدرت الهی داشتن

قدرت از سوی حکومت اسلامی است.

در این رابطه امام خمینی می‌فرماید:

«مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این

که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجرائیه و مجری

احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک

۱ - کلمات قصار، ص ۲۸.

۲ - کلمات قصار، ص ۲۸.

۳ - کلمات قصار، ص ۲۹.

۴ - کلمات قصار، ص ۲۹.

۵ - کلمات قصار، ص ۲۹.

۶ - کلمات قصار، ص ۲۹.

۷ - کلمات قصار، ص ۲۹.

۸ - کلمات قصار، ص ۳۰.

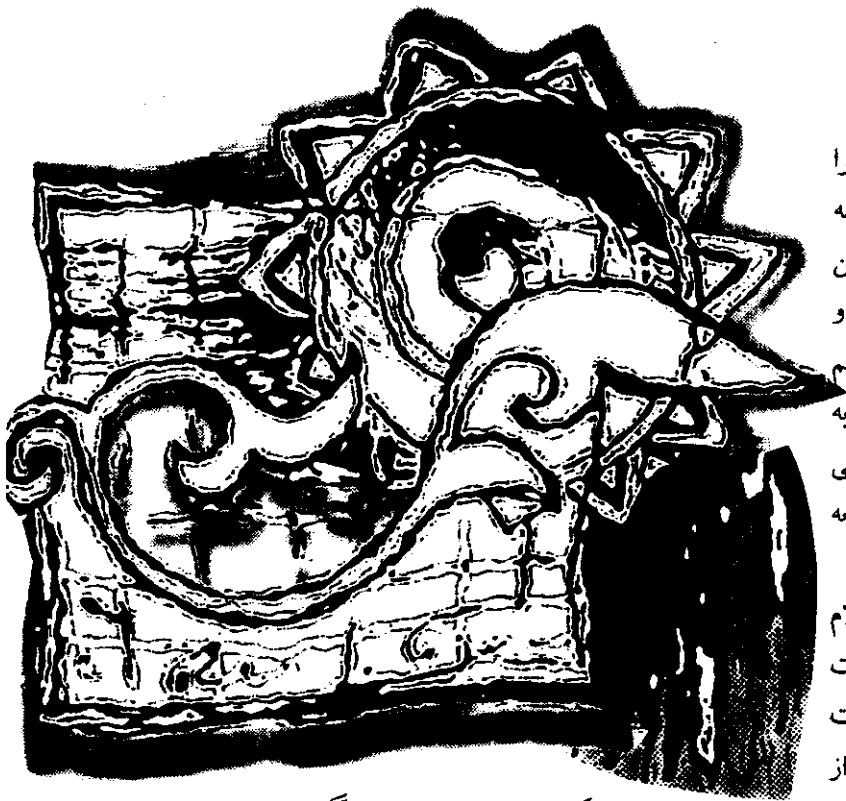
۹ - کلمات قصار، ص ۳۰.

۱۰ - کلمات قصار، ص ۳۰.

۱۱ - کلمات قصار، ص ۳۰.

۱۲ - کلمات قصار، ص ۳۰.

۱۴ - به نقل از مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیای فکردین، ج ۱، ص ۱۵۱.



مجموعه قانون - یعنی احکام شرع - یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. بنابراین رسول اکرم صلی الله علیه و آله که خلیفه تعیین می‌کرد فقط برای بیان عقاید و احکام نبود بلکه هم چنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود که بدون آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید. زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند، نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود.<sup>۱</sup>

«در صدر اسلام، در دو زمان دو بار حکومت اصیل اسلام محقق شد، یکی زمان رسول ا... صلی الله علیه و آله و یکی هم زمان حضرت علی علیه السلام، در این دو مورد بود که ارزش معنوی حکومت می‌کرد. یعنی یک حکومت عدل برقرار بود و حاکم ذره‌ای از قانون تخلف نمی‌کرد، حکومت در این دو زمان حکومت قانون بوده است.»<sup>۲</sup>

لذا با تأکید بر این که در کنار قوانین مربوط به قضاء و تعیین حدود، پیاده کردن قوانین و اجرای حدود نیز به عهده نظام اسلامی است. امام ضرورت وجود حکومت را منطبق با حکم عقل و شرع می‌دانستند:

«حکومت مطلوب شارع است و شارع هرج و مرج را نمی‌خواهد بلکه خواستار وجود مجری قوانین و وجود مقام فوق شعوری برای تصمیم‌گیری و حل اختلافات و حفظ نظم در جامعه است. پس برای این که هرج و مرج و عنان‌گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد.»<sup>۳</sup>

«کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد و حق قانون‌نگذاری نیز ندارد. و خدا به حکم عقل، باید خدا برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند. اما قانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده ... و اما حکومت در زمان پیغمبر و امام با خود آنهاست که خدا قرآن اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده.»<sup>۴</sup>

«چنین حکومتی که حکومت عقل است، حکومت عدل است، حکومت ایمان است، حکومت الهی است...»<sup>۵</sup>

«آن چه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است، ارزش‌های معنوی است.»<sup>۶</sup>

البته از دیدگاه امام خمینی، آن چه مظهر پیوند دین و دولت به حساب می‌آید حکومت قانون الهی است بدین معنا که اجرای قوانین مبتنی بر قرآن و سنت و نیز احکام عدالت‌پرور اسلام

سرلوحه اهداف حکومت در جامعه قرار می‌گیرد.

«اسلام حکومتش، حکومت قانون است یعنی قانون الهی،

قانون قرآن و سنت است. حکومت، حکومت تابع قانون است.»<sup>۷</sup>

«در اسلام، قانون (الهی) حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

هم تابع قانون بود.»<sup>۸</sup>

«حکم قانون است، غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد،

برای هیچ‌کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت

قانون عمل می‌کنند، فقیه معجری این است که اینها اجرای قانون

بکنند.»<sup>۹</sup>

«سرلوحه هدفان اسلام و احکام عدالت پرور آن باشد و

بدون حکومت اسلامی عدالت خواه رسیدن به این هدف محال

است.»<sup>۱۰</sup>

«حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است.»<sup>۱۱</sup>

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۶-۲۷.

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۷۱-۱۶۸، ۱۷/۸/۵۸.

۳- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۰. ۴- امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۸۴.

۵- صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۵، ۳/۶/۱۳۵۰.

۶- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۷۱-۱۶۸، ۱۷/۸/۵۸.

۷- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۷۷-۱۷۳.

۸- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۲-۲۶، ۳۰/۷/۵۸.

۹- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۴-۴۸، ۳/۸/۵۸.

۱۰- صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۱-۱۷، ۲۴/۱۱/۵۶.

۱۱- کلمات قصار، ص ۱۱۷.

«حکومت اسلام، حکومت قانون است.»<sup>۱</sup>  
 «در اسلام یک حکومت است و آن حکومت خدا، یک قانون است و آن قانون خدا، همه موظفند به آن قانون عمل کنند.»<sup>۲</sup>

رابطه دین و دولت در اندیشه امام خمینی، در راستای اصلاح درون از طریق قانون گذاری و اجرای احکام الهی و اصلاح برون از طریق نفی سیل سلطه کفار بر مسلمانان و جلوگیری از نفوذ و استیلای استعمارگران بر ممالک اسلامی است که این کارکرد دو سویه از جملات زیر قابل استنباط است که بر استلزامات درونزا و برونزای حکومت اسلامی تأکید می نماید:

«به دلیل جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام، تشکیل حکومت اسلامی ضرورت دارد. پس ماهیت و کیفیت قوانین اسلام - احکام شرع - دلیلی بر لزوم تشکیل حکومت است. ماهیت و کیفیت این قوانین می رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه، تشریح گفته است. اولاً احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد، ثانیاً با دقت از ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد مثل احکام مالی، احکام دفاع ملی، احکام احقاق حقوق و احکام جزائی.»<sup>۳</sup>

«ما برای این که وحدت امت اسلام را تأمین کنیم برای این که وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت های دست نشانده آنها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم.»<sup>۴</sup>

ج) رابطه روحانیت و سیاست از دیدگاه امام خمینی  
 امام خمینی با تعلق روحانیت به عنوان قشر پیشتاز، هدایت گر و مصلح، طیب و مغز متفکر جامعه و ناصح و مشفق ملت، آنان را خدمتگزار مردم می دانستند و معتقد بودند که در صورتی که امکان تشکیل حکومت فراهم نباشد علماء و روحانیون بایستی به اظهار عقیده، افشاگری و نشر مطالب، جلوگیری از تخلف از قانون اساسی موجود از باب قاعده الزام (الزموا الناس بماالزموا علیه انفسهم)، فرستادن نمایندگان برای گفت و گو و مذاکره با حاکمان و دست اندرکاران حکومتی، پیشتازی در حرکت های اجتماعی و مبارزات سیاسی، ممانعت از چپاولگری های استعمارگران از طریق حکومت های دست نشانده، مقابله با کجروی ها و انحرافات، دفاع از قرآن و

ناموس اسلام، تبلیغ احکام و نظامات دین الهی و صیانت از استقلال مملکت اهتمام نمایند تا به عنوان گروهی واسط و ذی نفوذ بر فرآیند تصمیم گیری تأثیرگذار باشند. از دیدگاه امام، در صورتی که امکان تشکیل حکومت فقیهی عادل، مدیر و مدبر فراهم گردید، روحانیت می تواند هم در مرکزیت قدرت سیاسی به خدمت گزاری و ارشاد و هدایت و اداره امور مملکتی اقدام نماید و هم در حاشیه قدرت سیاسی به وعظ و ارشاد و اصلاح حکومت از بیرون اهتمام کند. لذا روحانیت می تواند از درون حاکمیت به اصلاح زیرین و از برون حاکمیت به اصلاح زیرین بپردازد تا زمینه اجرای حدود و احکام اسلامی و دوری انسان ها از فساد و تجاوز و تعدی را فراهم آورد. از این رو، روحانیت می تواند هم در مقام امین و نگهبان و ناظر و هم در مقام سرپرست و قیم و ولی جامعه، در اجرای قانون و عدالت نقش آفرین باشد.

آن چه از رهگذر مذاقه در بیانات امام خمینی استنباط می شود آن است که نقش روحانیت نبایستی در حوزه خصوصی و عبادی منحصر شود بلکه این شأن را دارد که هم در حوزه عمومی به عنوان نهاد واسط و هم در عرصه حکومتی به عنوان ولی و حاکم دارای نقشی مداخله گر در سیاست باشد. امام راحل، عدم دخالت روحانیت در سیاست را از تبلیغات استعماری می دانستند که با شعار «دین افیون توده هاست» سعی در کمرنگ کردن نقش روحانیت و خلع سلاح کردن این قشر پیشتاز از عرصه مبارزات اجتماعی و سیاسی داشتند:

«یک تبلیغات خاصی انجام گرفته بود که در سالهای طولانی که باید حوزه ها از امور اجتماعی و سیاسی به کلی مبرا باشد، اسم سیاست را نمی توانستیم در حوزه های علمیه ببریم.»<sup>۵</sup>  
 «اما راجع به اسلام شروع کردند تبلیغات کردن به این که اسلام یک مکتبی است که می گوید ملایم، کم کم به پیش می رود، یک مکتبی است که مربوط به دعا و ذکر و یک روابطی مابین مردم و مابین خالق؛ و سیاست کاری به آن ندارد، اسلام به حکومت کار ندارد، به سیاست کار ندارد، این را آنقدر تبلیغات روی آن کردند که در جامعه خود روحانیت هم به خورد آنها دادند که بسیاری از آنها هم همین اعتقاد را پیدا کردند که روحانی

۱ - کلمات قصار، ص ۱۲۹. ۲ - کلمات قصار، ص ۱۳۰.  
 ۳ - امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۲-۳۹.  
 ۴ - کلمات قصار، ص ۱۱۷.  
 ۵ - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۹۸، ۱۵/۶/۱۳۶۲.

به سیاست چه کار دارد، به حکومت چکار دارد؟ روحانی مسجد برود و نماز بخواند»<sup>۱</sup>

«اینقدر خواندند به مردم و تبلیغات کردند که مردم همه تقریباً به این معنا عادت کردند که حالا هم باز این صحبت هست که دخالت در سیاست به شأن روحانیت نیست که برود و ببیند که کیفیت چیست و چه می‌کنند این ظلم با مردم. شأن روحانیت همان است که توی مدارس باشند و نماز جماعت هم بخوانند اول ظهر، اول مغرب، مردم هم همین مقدار به روحانیت بیشتر نظر نداشته باشند»<sup>۲</sup>

«ما مواجه هستیم با تبلیغاتی از آن وقتی که خارجی‌ها راه پیدا کردند به ایران و مطالعات کردند در ایران و خواستند ذخایر ایران را ببرند، شروع به تبلیغاتی کردند که اسلام و روحانیت اسلام در نظر مردم یک چیز مخالف با عقل، ارتجاعی، بدرد زندگی نخور، از این چیزها معرفی کنند. با آن تبلیغات دامنه‌دارشان این تهمت‌ها را زدند که مثلاً ادیان افیون هستند برای تخدیر مردم و این هم سرمایه‌دارها درست کردند و علمای اسلام هم عمال همین سرمایه‌دارها هستند و مردم را تخدیر می‌کنند که مردم صدایشان درنیاید، انقلابی پیدا بشود و این کاری است که مبلغین و آنهایی که اسلام را مدعی برای منافعشان می‌دانستند و علمای اسلام هم سدی دیگر، این تبلیغات را کردند»<sup>۳</sup>

حال از دیدگاه امام خمینی علیه السلام در مورد نقش روحانیت در سیاست سه حالت متصور است. حالت اول در حکومت‌های ظلم و جور است که روحانیت نقشی مبارزاتی تشکیلاتی، ارتباطاتی و آموزشی عهده‌دار می‌باشد. حالت دوم در حکومت اسلامی است که در خارج از مرکزیت قدرت سیاسی به ارشاد و تفکر در باب نیازهای آتی جامعه اشتغال دارد و حالت سوم در درون مرکزیت قدرت سیاسی حکومت اسلامی است که در این صورت، حکومت آنان از باب خدمتگزاری برای مردم است نه حکومت بر آنان.

در باب نقش روحانیت به عنوان نهاد واسط و گروهی ذی‌نفوذ در حکومت‌های غیراسلامی و غیرمردمی، امام امت در وهله نخست قائل به نصیحت روحانیت به حکام موجود و در وهله دوم معتقد به کشاندن مردم به صحنه مبارزه علیه رژیم در صورت تخلف آن از احکام اسلامی بودند. لذا کار ویژه این نهاد را در ظلم ستیزی و استعمارستیزی می‌دانند.

ایشان در باب نقش علما در حاشیه قدرت سیاسی در سخنرانی سال ۱۳۴۱ اظهار می‌داشتند:

«علما تا حد امکان می‌کوشند که با نشر مطالب، ذکر حقایق، با گفتگو و مذاکره و با فرستادن اشخاص نزد دستگاه حاکمه

مشکل را حل کنند و اگر نشد ناچارند قیام و اقدام نمایند».

و پس از نامه امام به نخست وزیر وقت در سال ۱۳۴۲ نقش اظهار عقیده و نصیحت را برای روحانیت می‌توان استنباط نمود آنجا که می‌فرمایند:

«معلوم می‌شود بنا ندارید به نصیحت علماء اسلام که ناصح ملت و مشفق ملتند توجه کنید ... اینجانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهدید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید و بدون موجب مملکت را به خطر نیاندازید والا علماء اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد».

و این نقش بازدارند را هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی برای روحانیت به عنوان گروه ذی‌نفوذ قائل بودند، آنجا که سخنرانی در جمادی الاخر ۱۳۴۸ اظهار داشتند: «اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این ملت یک روز اسیر انگلیس و روز دیگر اسیر آمریکا باشد. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد اسرائیل اقتصاد ایران را قبضه کند. نمی‌گذارد کالاهای اسرائیل آنهم برون‌گمرک در ایران فروخته شود. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد در بیت‌المال چنین هرج و مرجی واقع شود. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد دولت هر کاری که خواست با ملت انجام دهد هر چند صددرصد بر ضد ملت باشد. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد مجلس به این صورت مبتدل درآید. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد، تو دهن این دولت می‌زند، تو دهن این مجلس می‌زند، و کلاء را از مجلس بیرون می‌ریزد. اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد عده‌ای به اسم وکیل بر ملت تحمیل شده بر سرنوشت مملکتی حکومت کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی‌گذارد یک دست نشانده آمریکایی این غلط‌ها را بکند. اگر نفوذ روحانیون باشد از ایران بیرونش می‌کنند».

«جرم علمای اسلام و سایر مسلمین آن است که دفاع از قرآن و ناموس اسلام و استقلال مملکت می‌نمایند و با استعمار مخالفت دارند»<sup>۴</sup>

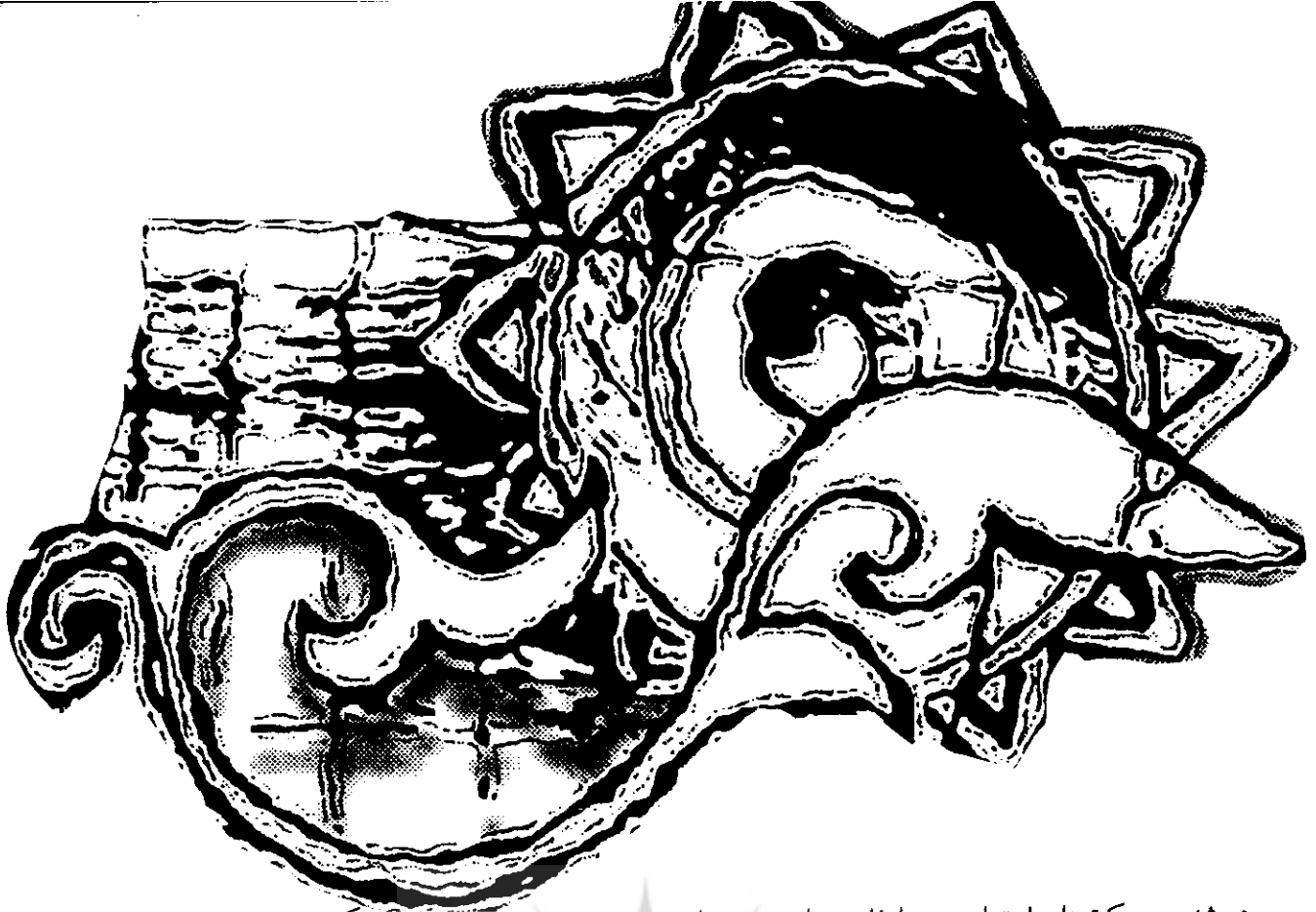
«روحانیون هستند که براساس دریافت‌های اسلامی خود،

۱- صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۶۳، ۱۳۵۷/۷/۲۳.

۲- صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۶۳، ۱۳۵۷/۷/۲۳.

۳- صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۳۶، ۱۳۵۷/۸/۸.

۴- کلمات قصار، ص ۱۹۱.



هستند... مردم را در صحنه نگه دارند.<sup>۱</sup>

و اما کار ویژه اصلی روحانیت در درون قدرت سیاسی را خدمت‌گزاری به جامعه، کمک به محرومان و مستضعفان، تلاش برای اقامه قسط و عدل در جامعه و صیانت از اسلام و حاکمیت اسلامی می‌دانستند و از این رو علمای روحانی را حجت خدا بر مردم تلقی می‌نمودند:

«امروز فقهای اسلام حجت بر مردم هستند.»<sup>۱۰</sup>

«خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما، پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد.»<sup>۱۱</sup>

«در این حکومت، «حکومت» نیست، باید همه خدمتگزار باشیم.»<sup>۱۲</sup>

(د) رابطه روحانیت و حکومت در نظریه ولایت فقیه امام خمینی  
امام خمینی با تلقی فقها به عنوان حجت خدا بر مردم، آنان

همیشه در حرکت‌های اجتماعی و مبارزات سیاسی و پیشتاز بوده‌اند.<sup>۱</sup>

«تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و شیخ، مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند.»<sup>۲</sup>

از دیگر سو، نقش روحانیت در حاشیه قدرت سیاسی در حکومت اسلامی را نقش تعلیمی - آموزشی، ارشادی - هدایت‌گر، اصلاح‌طلب و نگه‌دارنده مردم در صحنه می‌دانستند و با مخالفت با تر جدایی اسلام از روحانیت، حوزه‌های علمیه را به عنوان نهادی واسط با پایگاهی مردمی، جزئی از جامعه و مردم تلقی می‌نمودند که نقش پدری نسبت به فرزندان خود در جامعه ایفا می‌نمایند.<sup>۳</sup>

«روحانیون باید وضعی ارشادی داشته باشند، نه این که بخواهند حکومت کنند.»<sup>۴</sup>

«حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند.»<sup>۵</sup>

«روحانین پدر ملتند. به فرزندان‌شان علاقه دارند... ملت ادراک کرده است که علماء صلاح ما را خواهند.»<sup>۶</sup>

«وظیفه فقهاست که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند.»<sup>۷</sup>

«حوزه‌های روحانیت. محل تدریس و تعلیم و تبلیغ و رهبری مسلمانان است.»<sup>۸</sup>

«علماء بلاد هدایت کنند مردم را، همفکری کنند با دولت و ارشاد کنند مردم را و نگه دارند مردم را در این حال نهضتی که

- |                                   |                        |
|-----------------------------------|------------------------|
| ۱- کلمات قصار، ص ۱۸۹.             | ۲- کلمات قصار، ص ۱۸۹.  |
| ۳- کلمات قصار، ص ۱۹۱ - ۱۸۸.       | ۴- کلمات قصار، ص ۱۹۶.  |
| ۵- کلمات قصار، ص ۱۹۴.             | ۶- کلمات قصار، ص ۱۸۸.  |
| ۷- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۷۵. |                        |
| ۸- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۹۹. |                        |
| ۹- سخنرانی مورخ ۱۳۶۰/۹/۱۰.        | ۱۰- کلمات قصار، ص ۱۱۹. |
| ۱۱- کلمات قصار، ص ۲۲۰.            | ۱۲- کلمات قصار، ص ۱۳۹. |

را قشری برگزیده از روحانیت می‌دانستند که با اتکاء به فقه سنتی و اجتهاد جواهری و توجه به مقتضیات زمان و مکان، نسبت به معرفی همه‌جانبه اسلام و اجرای احکام آن در جامعه اهتمامی ویژه دارند. ایشان معتقد بودند که اگر فقیهی موفق به تشکیل حکومت گردید، او منصوب از سوی خداوند محسوب می‌شود و پذیرش ولایت این فقیه جامع شرایط و اتباع او امر و نواهی او بر سایر فقهاء و نیز تمامی امت اسلامی واجب و لازم است. امام خمینی، مبنای مشروعیت این حکومت را الهی می‌دانستند چرا که آن را مبتنی بر قانون شرع و ولایت شرعی و قانونی ولی فقیه محسوب می‌داشتند در عین این که بر مردمی بودن آن به لحاظ این که اراده ملت مسلمان در راستای اراده الهی است. تأکید داشتند و از این رو کار ویژه این حکومت را پاسخگویی به تمامی نیازهای مادی و معنوی انسان، رعایت حقوق ملت، احقاق حق و عدالت و ایجاد امنیت مادی و معنوی در جامعه تلقی می‌نمودند و تکلیف متقابل ملت و دولت را حفظ اسلام و مملکت اسلامی و صیانت از دین و شریعت می‌دانستند.

ایشان حکومت ولایی را حکومتی می‌دانستند که ضمن اصلاح در شکل و محتوای حکومت، به اهداف و ابزارهای اخلاقی نظر دارد و در این رابطه نقش روحانیت را علاوه بر ارشاد و هدایت جامعه، اداره امور مملکتی در دو عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی محسوب می‌داشتند و در این رهگذر نظریه حکومت اسلامی ولایت فقیه را مظهر پیوند دیانت و سیاست و عرصه همگونی ایدئولوژی و آواستراتژی تلقی می‌نمودند. ایشان با تفسیر این که «ولایتی که در حدیث است به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی»<sup>۱</sup> و با تبیین این که اسلام در کنار قانون، یک نظام ولایتی دارد که به پیاده کردن قانون اساسی از طریق رهبری و ولایت اهتمام دارد، معتقد به استمرار ولایت و امامت از طریق ولایت فقیه بودند و با استناد به حدیث منقول از امام ابوالحسن علی النقی علیه السلام «ان الارض لاتخلوا عن حجة» و بیان این که حجة الله کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است و تمام کارها، افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است که لازم است این حجت در هر زمان وجود داشته باشد و در زمان کنونی فقهای اسلام حجت بر مردم هستند همان طور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حجت خدا بود، اطاعت از او امر حکومتی فقهاء را در راستای اطاعت از اولی الامر یعنی ائمه اطهار علیهم السلام و در حقیقت اطاعت از خدای تبارک و تعالی می‌دانستند.<sup>۲</sup>

«از احکام روشن عقل که هیچ‌کس انکار آن را نمی‌تواند بکند، آن است که در میان بشر قانون و حکومت لازم است و

عائله بشر نیازمند به تشکیلات و نظام‌نامه‌ها و ولایت و حکومت‌های اساسی است و آن چه عقل خدا داده حکم می‌کند آن است که تأسیس حکومت به طوری که بر مردم به حکم خرد لازم باشد، متابعت و پیروی از آن، از کسی روا و بجاست که مالک همه چیز مردم باشد و هر تصرفی در آنها بکند متصرف در مال خود باشد و چنین شخصی که تصرف و ولایتش در تمام بشر به حکم خرد نافذ و درست است، خدای عالمست که مالک تمام موجودات و خالق ارض و سموات است. پس هر حکمی که جاری کند از مملکت خود جاری کرده و هر تصرفی بکند در داده خود تصرف کرده است و اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را توسط گفته پیغمبران لازم الاطاعه دانست، بر بشر نیز لازمست از آن اطاعت کنند و غیر از حکم خدا و یا آن که خدا تعیین کرده و هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد و جهت هم ندارد، بپذیرد. حکم گزاران هم بشری هستند مثل خود او»<sup>۳</sup>

هم چنین ایشان در باب مشروعیت الهی حکومت ولایی می‌فرمایند:

«بنابراین، امر ولایت به فقیه عادل بازمی‌گردد و او کسی است که برای ولایت بر مسلمانان شایسته است. زیرا واجب است که والی متصف به صفات فقه و عدالت باشد. بنابراین، ایجاد حکومت و تشکیل بنای دولت اسلامی بر فقهای عادل واجب کفایی است. پس اگر یکی از آنان موفق به تشکیل حکومت شد، بر دیگران اتباع از او لازم و واجب است»<sup>۴</sup>

و نیز: «این دولتی که تعیین شده به ولایت شرعی تعیین شده است نه این که فقط حکومت قانونی باشد»<sup>۵</sup>

«یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است، باید از او اتباع کنند. مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است»<sup>۶</sup>

«ولایت فقیه ولایت بر امور است که نگذارد امور از مجاری خودش بیرون برود»<sup>۷</sup>

«ولایت فقیه، حاکمیت قانون الهی است. ... اسلام حکومتش حکومت قانون است. یعنی قانون الهی، قانون قرآن و

۱- کلمات قصار، ص ۱۲۰.

۲- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۱۳-۱۰۵.

۳- امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۸۲-۱۸۱.

۴- کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۶۶. ۵- صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۴.

۶- صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۱، ۱۱/۱۵/۱۳۵۷.

۷- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۲-۳۰، ۷/۳/۵۸.





سنت است و حکومت تابع قانون است.<sup>۱</sup>  
 «ولی فقیه است که همه رازیر بیرق اسلام و حکومت قانون می آورد.»<sup>۲</sup>

و بر این اساس، نصب کارگزاران دولتی را در راستای امر خداوندی می دانند و مخالفت با حکومت اسلامی را در حکم کفر و مخالفت با شرع مقدس اسلام محسوب می دارند:

«اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد غیر مشروع است.»<sup>۳</sup>

«قیام بر ضد حکومت اسلامی در حکم کفر است، بالاتر از همه معاصی است.»<sup>۴</sup>

در واقع، امام خمینی وظیفه ولی امر یا فقیه عادل راه هم استنباط قوانین بر مبنای فقه اسلام و هم تصدی قوه اجرائیه می دانستند. در باب استنباط فقهی، ایشان معتقد بودند که «در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد»<sup>۵</sup> و با بیان این که «اسلام با فقه و احکام فقه یاقی مانده است»<sup>۶</sup>، حکومت ولی فقیه را در راستای جعل قوانین لازم برای جامعه بشری با توجه به عنصر زمان و مکان می دانستند و اظهار می داشتند:

«این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن نمی دانم»<sup>۷</sup> و با تأکید بر پویایی دین مبین اسلام و ضرورت انفتاح باب اجتهاد از سوی فقهاء عدول، فتاوی آنها را مظهر پیوند تقنین و تنفیذ می دانستند:

«مذهب اسلام به علت پویایی قوانینش دارای طبیعت تحرک و تطابق با اوضاع زمانی و مکانی است. بنابراین، لازم است فقیه و ولی امر وظیفه جعل قوانینی و اجرای آنها را در مورد مسائل متغیر بعهدده داشته باشد. او برای اعمال حاکمیت امامان به طور نوعی منصوب شده است تا مردم از راه تقلید او احکام خدا را عمل کنند. هم چنین به علت لزوم استمرار مقام خلیفه الهی انسان در روی زمین و ضرورت وجود خلیفه برای همیشه در این کره خاکی، احتیاج به حکومت توسط ولی فقیه است.»<sup>۸</sup>

ایشان هم چنین با استناد به روایت تحف العقول از سیدالشهداء (علیه السلام) «وذا لک بان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلاء بالله الامناء علی حلاله و حرامه»، اجرای تمامی امور به دست علمای شریعت که این بر حلال و حرامند را لازم می دانستند و با استناد به این روایت، حکومت و ولایت در زمان غیبت را از آن فقهاء و مجتهدین می دانستند که ولی فقیه منصب نایب الامام را در حکومت اسلامی عهده دار می گردد.<sup>۹</sup>

و با عنایت به این نقش اجرایی ولی فقیه است که ایشان معتقد بودند که «یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد»<sup>۱۰</sup>

امام خمینی، علاوه بر مبنای الهی مشروعیت حکومت ولایی، بر بنای مردمی حکومت دینی بر اراده مردم که در طول اراده خداوندی است تأکید داشتند و معتقد بودند که جامعه‌ای که اکثریت آن مسلمان هستند، باید حکومتی مبتنی بر باورهای عقیدتی اجتماع بنا نهند که حکومت اسلامی در این راستا و به تبع اراده خداوندی ایجاد گردیده است:

«چون ملت ایران بیش از ۹۰ درصد مسلمانند باید این حکومت بر پایه‌های موازین و قواعد اسلامی بنا شود.»<sup>۱۱</sup>  
 «جمهوری اسلامی ... حکومتی است متکی به آراء ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی.»<sup>۱۲</sup>

«با اراده ملتها، اراده‌ای که تبع اراده خداست، اراده‌ای که برای خداست، غیر ممکن‌ها ممکن می شود و محال‌ها واقع.»<sup>۱۳</sup>  
 و با توجه به این ویژگی است که امام راحل، مهم ترین شاخصه حکومت اسلامی را مردمی بودن و خدمتگزاران بودن می دانستند که در سایه آن اطمینان و آرامش بر مملکت اسلامی حکمفرما، حق و عدالت بر فضای آن طنین انداز و اقدامات حکومت بر خواستها و باورهای ملت مسلمان استوار می گردد و با توجه به پایگاه حکومت اسلامی، کار ویژه اصلی آن، مشارکت دهی مردم در صحنه و فراهم کردن زمینه حضور آنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی محسوب می شود:

«در رژیم اسلامی، دولت و ملت از هم جدا نیستند باهمند،

۱- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۶۵-۲۷۱.

۲- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸/۸/۱۳۵۸.

۳- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۱. ۴- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۱-۱۶.

۵- کلمات قصار، ص ۱۹۸. ۶- کلمات قصار، ص ۳۱.

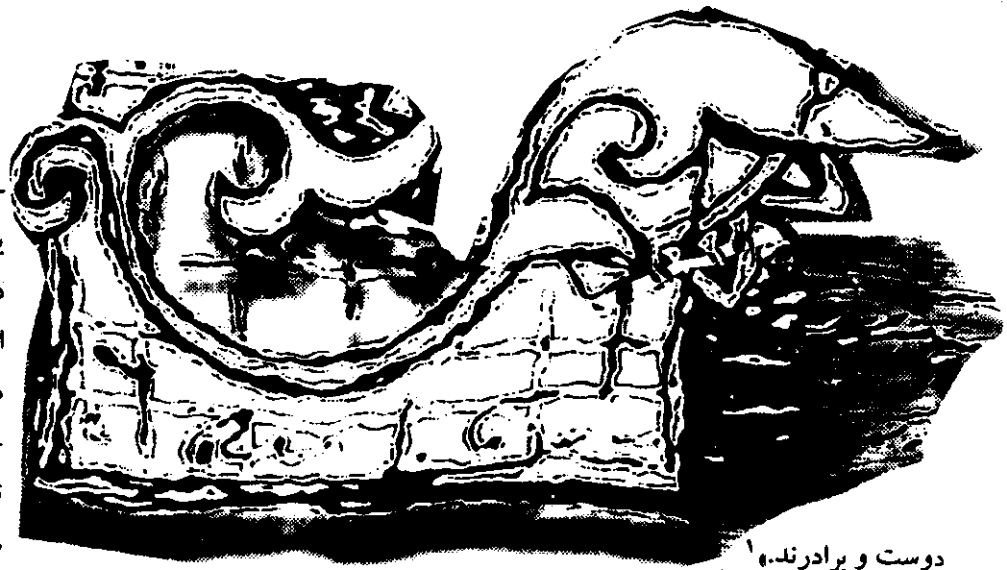
۷- کلمات قصار، ص ۱۹۷. ۸- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۲-۳۹.

۹- امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۸۸-۱۷۹.

۱۰- کلمات قصار، ص ۱۹۴.

۱۱- صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۲، ۱۶/۸/۱۳۵۷.

۱۲- صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶۹. ۱۳- کلمات قصار، ص ۱۲۱.



حکومت غیردینی مطمح نظر باشد، یعنی روحانیت به عنوان نهاد واسطه که دارای پایگاه مردمی و مشروعیت دینی است، می‌تواند نسبت به اعمال نفوذ بر مرکزیت قدرت سیاسی اقدام نماید و حکومت را وادار به پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی قاطبه مردم مسلمان نماید.

از منظر دیگر، امام خمینی با تاکید بر پیوند دیانت و سیاست و عینیت و این همانی این دو حوزه و نیز با طرد نظریه اسلام بدون روحانیت و اذعان به مداخله روحانیت در سیاست و حکومت، نظریه حکومت ولایی را بر مبنای حاکمیت ولی فقیه جامع الشرایط که منصوب نوعی از سوی خداوند است مورد پردازش قرار می‌دهند و با تاکید بر منشأ الهی مشروعیت این حکومت و پایگاه مردمی آن که در طول اراده خداوندی است آن را حکومت قانون تلقی می‌نمایند که در آن فقهاء، هم به تقنین قوانین و هم به تنقیذ و اجرای آن اهتمام دارند و از این‌رو، فقهاء بایستی با اجتهاد در فقه، سنی زمینه‌های نظری و اجرایی لازم برای حکومت را که همانا اصلاح، ارشاد، هدایت و خدمتگزاری است فراهم سازند و از این رهگذر به حفظ کیان مملکت اسلامی و صیانت از ارزش‌های مکتبی و اخلاقی در جامعه مسلمان اهتمام نمایند، به گونه‌ای که عرصه عمومی را به سوی صلاح ارشاد و هدایت و راهبری کنند.

هدف اصلی اسلام که همانا اصلاح و تربیت انسان‌ها و تعالی کمالات آنها با تخلق به اخلاق الهی است، بهتر می‌تواند با رهبری ولی فقیه تحقق یابد، گرچه حضور حوزه‌های علمیه به عنوان نهاد واسطه بین حوزه خصوصی و حوزه حکومتی نیز از نظر امام دور نمانده است. از این رهگذر است که نظریه «وحدت در عین کثرت»، بابررسی دیدگاه‌های امام خمینی، اثبات می‌شود، به گونه‌ای که شاهد کثرت روش‌ها و راهکارهای پیشنهادی برای نیل به هدفی واحد که همانا «ارزش‌های متعالی اسلام» است می‌باشیم.

دوست و برادرند.<sup>۱</sup>

«خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم.»<sup>۲</sup>

«و ایرانی یکی از ویژگی‌های بزرگش این است که الان ما یک دولتی و یک ملتی جدای از هم نداریم.»<sup>۳</sup>

«اگر چنانچه برسیم به آنجایی که محتوای اسلام در همه جای این مملکت پیاده بشود، یک حالت اطمینان برای ملت و کشور حاصل می‌شود که سرآمد همه خوبی‌هاست.»<sup>۴</sup>

«اسلام حکومت به آن معنا ندارد، اسلام خدمتگزار دارد.»<sup>۵</sup>  
«در رژیم‌های غیرانسانی و غیرتوحیدی، کوشش دارند که مردم را سرکوب کنند و بترسانند.»<sup>۶</sup>

«مردم را در همه امور شرکت بدهیم دولت به تنهایی نمی‌تواند که این بار بزرگی که الان به دوش این ملت هست بردارد.»<sup>۷</sup>

و با توجه به این پایگاه مردمی است که امام خمینی معتقدند حکومت اسلامی در عرصه روابط خارجی نیز اقداماتی عادلانه و بشردوستانه نسبت به سایر ملتها روا می‌دارد:

«این دولت، دولت اسلامی و تحت رهبری رهبران اسلام است و هرگز ظلم به غیر ولو هر چند ضعیف باشد روا نمی‌دارد و ظلم از غیر هر چه قوی باشد تحمیل نمی‌کند.»<sup>۸</sup>

«ملت ما به اعتبار این که مسلم است بشر دوست است.»<sup>۹</sup>

### نتیجه گیری

با عنایت به آن چه گذشت می‌توان چنین استنباط نمود که امام خمینی، با اذعان به نظریه دین اکثری در خصوص پیوند دین با سیاست، معتقد به ارتباطی وثیق بین دین و دولت از دو منظر برون حکومتی و درون حکومتی می‌باشند. از منظر نخست، متکفلان دین یعنی قشر روحانیت با ایجاد گروهی ذی‌نفوذ در خارج از قدرت سیاسی، نسبت به اعمال نفوذ بر دست اندرکاران حکومتی اهتمام می‌کنند تا از حاشیه یا حوزه پیرامونی، عرصه حکومتی را به راه صلاح و اصلاح اهداف و روش‌ها رهنمون سازند که این مهم، می‌تواند هم در حکومت دینی و هم در

۱- سخنرانی ۱۳۵۸/۵/۲.

۲- سخنرانی ۱۳۶۰/۹/۱۰.

۳- کلمات قصار، ص ۱۳۹.

۴- سخنرانی ۱۳۵۸/۳/۱۹.

۵- سخنرانی ۱۳۵۸/۸/۱۹.

۶- سخنرانی ۱۳۵۸/۸/۱۹.

۷- سخنرانی ۱۳۵۸/۸/۱۹.

۸- سخنرانی ۱۳۵۸/۸/۱۹.

۹- سخنرانی ۱۳۵۸/۸/۱۹.